کوتاه‌تر از گزارش

نگذاریم خط اول بشکند

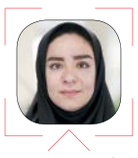

نرگس خانعلی‌زاده

جامعه

«اجازه بدهید جمله آخر را همین اول بگویم؛ هیچ خبری از پرداخت مطالبات پرستاران نیست.» این را محمد شریفی‌مقدم، قائم‌مقام سازمان نظام پرستاری کشور درباره خستگی مفرط پرستاران که این روزها و بعد از گذشت حدود هشت ماه از شیوع کرونا به یک خستگی مزمن تبدیل شده است، می‌گوید؛ خستگی‌هایی که حمایت مناسبی هم برای رفع آن از پرستاران نشده است.

شریفی‌مقدم از مطالبات پرداخت‌نشده‌ای می‌گوید که در این روزهای سخت می‌تواند انگیزه پرستاران باشد، اما همین هم از آنها دریغ شده است:« در رسانه‌های مختلف می‌شنویم که بودجه‌ای را برای پرستاران اختصاص داده‌اند، ولی واقعا این‌طور نبوده و اتفاق خاصی برای پرستاران نیفتاده است. همین امروز پرستاران چیزی حدود ۱۰ ماه حقوق معوقه دارند» این ماجرا بی‌انگیزگی کار را به جایی رسانده است که تعداد زیادی از پرستاران، به خاطر تمام مشکلاتی که در این هشت ماه با آن مواجه شده‌اند، کارشان را رها کرده‌اند:« تعداد پرستارانی که قرارداد و طرح‌شان را با محل خدمت‌شان تمدید نکرده‌اند، پررنگ و قابل‌توجه شده است. به همه ساعت‌های کار طولانی، دوری از خانواده، استرس، سختی تحمل کردن لباس‌ها و دستکش‌ها، حمایت‌هایی را که حق‌شان بود از آنها بشود و نشد هم اضافه کنید.» امروز تعداد زیادی از پرستاران به شکل‌های مختلف ترک کار کرده‌اند و آمار می‌گوید که حدود ۵۰۰۰ پرستار، از چرخه کار خارج شده‌اند. حالا قائم‌مقام سازمان نظام پرستاری از آمار نگران‌کننده تعداد پرستاران مبتلا به ویروس کرونا می‌گوید:« تا به امروز حداقل ۳۰ هزار پرستار به کرونا مبتلا شده‌اند و ۵۰ نفر از آنها در سطح کشور فوت کرده‌اند.»

نیرویی که نیست

واقعیت این است که در بحران کرونا، نیروی انسانی حرف اول را می‌زند. نیرویی که در بیشتر کشورهای دنیا، برای پابرجا ماندن آن، حمایت‌های مالی، معنوی و رفاهی مناسبی از آنها شده است و از آن مهم‌تر، تعداد پرستاران را بالا برده‌اند؛ اتفاقی که برای کادر پرستاران ما نیفتاده است. قائم‌مقام سازمان نظام پرستاری می‌گوید:« تعداد کادر پرستاری کشورهای اروپایی در روزهای پیش از کرونا هم نسبت به ما بالاتر بود و در همان روزها و در موقعیت عادی هم ما با کمبود تخت و پرستار روبه‌رو بودیم.» و در حالی که کشورهای اروپایی، هنوز هم به دنبال جذب نیروهای متخصص و آسان کردن شرایط مهاجرت برای پرستاران دیگر کشورها از جمله ایران هستند، ما با بدیهی‌ترین نیازهایمان دست به گریبان هستیم:« وضعیت نرمالی که وزارت بهداشت اعلام کرده این است که به ازای هر تخت، دوونیم کادر پرستاری وجود داشته باشد اما امروز می‌بینیم که در برخی مناطق مانند خوزستان، به ازای هر تخت، نیم کادر پرستاری حضور دارد.» اما موضوع درخواست افزایش نیروی پرستاری، نه حتی مطالبه پرستاران که یک مطالبه مردمی است:« از سال ۹۷ تا به امروز قرار بوده ۱۰ هزار پرستار وارد بازار کار شوند اما امسال فقط ۴۰۰۰ نیروی پرستاری به سیستم تزریق شده است. طبیعتا هرچقدر پرستار کم باشد، به همان نسبت مرگ و میر هم بالا می‌رود.» حالا همه‌چیز شبیه یک جنگ واقعی شده است:« در روزهای جنگ دفاع‌مقدس، همت و دغدغه همه این بود که خط اول مقدم تغذیه و حمایت شود و همه کشور برای این هدف بسیج شده بودند. امروز هم در یک جنگ تمام عیار دیگری هستیم و کادر درمان و پرستاران ما در در خط اول و نیازمند حمایت و توجه هستند، اما متاسفانه پرستاران برخلاف تمام شعارها تنها مانده‌اند.» و حواسمان باشد که خط اول اگر شکسته شود، خطر به همه نزدیک‌تر می‌شود.

پاییز، کم‌بارش و آلوده می‌ماند

احد وظیفه، رئیس مرکز ملی خشکسالی و مدیریت بحران سازمان هواشناسی گفت: بر اساس مدل‌های اقلیمی طی روزهای باقیمانده از مهر و حتی آبان و آذر بارش‌ها در کشور کمتر از نرمال خواهد بود که این مسأله آلودگی هوا را در برخی نقاط کشور به دنبال دارد. وی ادامه داد: تا ۱۰ روز آینده روند افزایش تدریجی دما در کشور پیش‌بینی می‌شود و دما به شرایط نرمال و حتی بیش از نرمال می‌رسد./ ایسنا

تقویم آزمون‌های کشوری ۱۴۰۰ منتشر شد

سازمان سنجش آموزش کشور تقویم آزمون‌های دکتری تخصصی، کارشناسی ارشد و کنکور سراسری سال ۱۴۰۰ را اعلام کرد. بر اساس اعلام سازمان سنجش آموزش کشور آزمون دکتری تخصصی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی جمعه ۱۵ اسفند ۹۹ برگزار می‌شود. همچنین آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۴۰۰ نیز در روزهای ۶ و ۷ خرداد ۱۴۰۰ برگزار خواهد شد. زمان کنکور سراسری سال ۱۴۰۰ در روزهای پنجشنبه ۱۰ تیر و جمعه ۱۱ تیر ۱۴۰۰ تعیین‌شده است./ مهر

خبرنگار ما دیروز بدون ماسک سوار اتوبوس تندرو و قطار مترو شد بدون این‌که تذکر بگیرد یا جریمه شود

عکس: مجید فراهانی جام‌جم

در اولین روزی که قرار بود افراد بدون ماسک جریمه شوند خبرنگار ما بدون ماسک در شهر چرخید اما هیچ‌کس او را جریمه نکرد

روایت یک روز بدون ماسک؛ بدون جریمه

لیلا شوقی

جامعه

نسیم خنک صبحگاهی، می‌پیچد در خیابان‌ها، بوی پاییز می‌آید. باد با قدم‌های تازه و خنکش، در کوچه باریک گلو راه می‌رود. حالا حتی می‌توان راه رفتن نسیم را درون ریه‌ها احساس کرد. حس فیلم «خرابکاری» آلفرد هیچکاک را دارد، حس پسربچه کوچک فیلم که با بمبی در دست، درون شهر، در رفت و آمد است. هر لحظه ممکن است، بمب بترکد. دیوانگی است، این‌که ماسک نزنیم و در خیابان‌های پر از ویروس کرونای تهران به‌راه بیفتیم. این روزها ماسک زدن از در منزل، اجباری شده است و هر کسی که ماسک نزند، جریمه می‌شود. در خیابان‌های تهران، اما شهروندانی بی‌ماسک، در خیابان راه می‌روند، سوار تاکسی می‌شوند و خرید می‌کنند. همه هم به افراد بدون ماسک خدمات می‌دهند، فرقی ندارد چه خدماتی، خدمات بانکی، مترو و حتی اتوبوس‌های تندرو. کمتر کسی برای ماسک زدن جلوی‌مان را می‌گیرد و حتی پلیسی هم جریمه‌مان نمی‌کند. پیامک قانون‌شکنی هم دریافت نمی‌کنیم. بی‌ترس و نگرانی از جریمه شدن، می‌توان ماسک را برداشت و در تهران زندگی کرد.

پیاده‌رو شلوغ است، آن‌قدر که در هر قدم باید حواست باشد تا به عابر دیگر برخورد نکنی. مرد و زن، بی‌محابا رد می‌شوند. بیشترشان صورت‌شان را با ماسک پوشانده‌اند. بعضی‌ها اما بینی‌شان را، هواکش‌های بدن را انداخته‌اند بیرون تا نفسی تازه کنند. برخی هم ماسک را داده‌اند پایین و سیگاری چاق کرده‌اند. با بی‌خیالی و آرامش، دود را بیرون می‌دهند، نفس را در سینه حبس می‌کنند و دوباره، کام می‌گیرند از سیگار. اینجا بلوار میرداماد است.

کسی را جریمه نمی‌کنیم

چشم در چشم، ایستاده‌ایم روبه‌رویش، متوجه هر کار او؛ منتظریم، دست بجنباند و برگه جریمه کار خطای‌مان را، ماسک نزدن‌مان را تحویل دهد. دوئل اما بی‌نتیجه می‌ماند زمانی که بانگاه بی‌اعتنایش، چشمی نازک می‌کند و رو برمی‌گرداند از ما. چند ثانیه‌ای نگاه می‌کنیم به او. خودش بدون ماسک، تمام وزن بدنش را انداخته است، روی موتورسیکلت غول‌پیکر. زل زده به مامور جلویی‌اش که در حال جریمه کردن موتورسیکلتی است. از او می‌پرسیم: «آقا چرا ما را جریمه نمی‌کنید؟ ماسک نزدیم...» برای لحظه‌ای خیره نگاه می‌کند و بعد نگاه از روی صورت بدون ماسک‌مان برمی‌دارد و جواب می‌دهد: «ما عابران پیاده بدون ماسک را جریمه نمی‌کنیم.» نمی‌داند که چه کسی باید عابران پیاده را جریمه کند. او و همکارانش که در پلیس راهور کار می‌کنند، باید موتورسیکلت‌ها، تاکسی‌ها و تمام رانندگانی که بدون ماسک، در حال رانندگی‌اند، جریمه کنند. می‌گوید که نه او و نه همکارانش، تا به حال، هیچ راننده و موتورسیکلتی را جریمه نکرده‌اند. این را با افتخار می‌گوید. بعد توضیح می‌دهد که این راننده موتورسیکلت را هم چون ورود ممنوع آمده، جریمه می‌کند. از او درباره ماسک نزدن خودش می‌پرسیم. جواب می‌دهد: «ماسکم در جیبم است.» و بعد لبخند شیطنت‌آمیزی می‌زند و نگاه می‌کند به تاکسی که بدون ماسک، چند قدم آن‌طرف‌تر او، داد می‌زند: «مستقیم؟»

لاغر است. یک پیراهن سفید و شلوار مشکلی پوشیده و صورت و سرش را هم با کلاه و ماسک پوشانده است. پلیس جوان، یک دسته قبض جریمه در دست دارد. با نگاهی نافذ و جست‌وجوگر، همه راننده‌هایی را که از جلویش رد می‌شوند، نگاه می‌کند. نگاهی به ما نمی‌اندازد. از او می‌پرسیم: «آقا چرا ما را جریمه نمی‌کنید؟ ما ماسک نزده‌ایم.» چشم می‌چرخاند و بدون این که نگاه کند، راهش را می‌گیرد و دور می‌شود از ما؛ بعد اما برای لحظه‌ای مکث می‌کند و عصبانی می‌گوید: «برو به کسانی که این قانون را وضع کرده‌اند بگو که جریمه‌ات کنند.»

چهار طرف میدان ونک، پر از خودروهای پلیس امنیت اخلاقی است. پلیس‌ها ایستاده‌اند کنار خودروهای‌شان یا تکیه داده و ماسک را از صورت‌شان کشیده‌اند پایین و بینی و دهان‌شان را انداخته‌اند بیرون. کمی آن‌طرف‌تر از پلیس‌ها، روی نیمکت‌های سنگی که در پیاده‌رو وجود دارد، دو پسر جوان، بدون ماسک نشسته‌اند و گرم صحبت هستند.

حمل و نقل آزاد

اتوبوس، جیغ می‌زند و می‌ایستد جلوی ایستگاه. مامور بلیت، از پشت ماسک و طلق جلوی صورتش، نگاه می‌کند به مسافران تا بلیت بزنند. بدون این‌که نگاهی بیندازد به صورت‌مان، حواسش دنبال کارت بلیتی است که در دستان‌مان می‌رقصد. به ما تذکر هم نمی‌دهد که باید برای ورود به اتوبوس، ماسک بزنیم. هرچند که می‌گوید به مسافرانی که بدون ماسک وارد ایستگاه می‌شوند، تذکر می‌دهد. می‌گوید که مسافران یا به حرف او گوش می‌دهند یا این‌که نه، بدون ماسک، راه‌شان را می‌گیرند و می‌روند داخل اتوبوس تا از حمل و نقل عمومی استفاده کنند. می‌گوید: «حوصله دعوا ندارم. من فقط به مسافرانی که ماسک ندارند، تذکر می‌دهم تا بدون ماسک وارد نشوند. هر کسی که دلش خواست، ماسک می‌زند و هر کسی که نخواست، ماسک نمی‌زند. کسی را مجبور نمی‌کنم.» اتوبوس بعدی، می‌ایستد جلوی ایستگاه اتوبوس. مسؤول کنترل بلیت ایستگاه از پشت ماسک، بی‌رمق داد می‌زند: «آقا بیا بلیتت را بزن.»

نور کم می‌شود، زمانی که پای‌مان را می‌گذاریم روی پله‌های مترو. نور کمتر هم می‌شود، زمانی که به زیرزمین نزدیک‌تر می‌شویم. چشم باید عادت کند، به نور کم. درون سالن ورودی ایستگاه مترو، مسافران در حال رفت و آمدند. سه میز بزرگ، پر از ماسک چیده‌اند درون سالن. بدون ماسک وارد سالن می‌شویم. ترس می‌نشیند در چشمان چند مسافر، زمانی که گردی بی‌حفاظ صورت‌مان را می‌بینند.

مسؤول فروش بلیت، نشسته است درون اتاقک. دهان و بینی بزرگی دارد، بی‌ماسک به مشتری‌هایش خدمات می‌دهد. بدون ماسک از گیت رد می‌شویم. در آن لحظه، هیچ ماموری نیست که جلوی ما را بگیرد. گیت باز می‌شود و با آهنگی، آرام تایید می‌کند که وارد منطقه ممنوعه شده‌ایم. اثری از هیچ ماموری نیست. اینجا می‌توان بدون ماسک سوار مترو شد.

قانونمداران

یک ردیف زردرنگ، منظم و نامنظم، ردیف شده است گوشه خیابان. مردان جوان و پیر با بینی‌هایی که از ماسک، سرک کشیده‌اند به بیرون با شکم‌هایی برآمده، با ریتمی یکنواخت، داد می زنند: «ونک... جردن...» تاکسی‌ها خالی و منتظرند تا سه مشتری بنشیند و بروند به مقصد. بی‌ماسک می‌نشینیم درون تاکسی. مسافرها چیزی نمی‌گویند. راننده تاکسی اما اعتراض می‌کند که ماسک بزنیم. قبل از چرخاندن سوییچ و روشن کردن در آینه نگاهی می‌اندازد به مسافرانش. ما را که می‌بیند، چشمانش درشت‌تر می‌شود و اعتراض می‌کند به خاطر ماسک نزدن؛ بعد پیاده می‌شود و از صندوق‌عقب ماشین یک ماسک بیرون می‌آورد تا خودش و ما جریمه نشویم. راننده جوان تاکسی، ریتم موسیقی ناموزون خیابان شده است. با صدایی خارج از ریتم، با نت خیلی بالا داد می‌زند. بدون ماسک، می‌تواند ما را برساند به جردن. می‌گوید از مسیری می‌رود که کسی نه خود و نه ما را جریمه نکنند. چشمکی می‌زند و بعد می‌گوید: «خیالت راحت باشد. کسی نمی‌تواند جریمه‌ام کند.»

در بزرگ مجتمع تجاری مشهور، باز می‌شود. باید از جلوی نیروی حراست رد شویم. کسی داخل اتاقک کوچک حراست نیست. با صورتی که باز است، بدون ماسک، قدم می‌زنیم به داخل پاساژ. مغازه‌ها تک و توک بازند. مامور حراست از پشت ستون بلند مجتمع تجاری مشهور پیدا می‌شود. سرک می‌کشد درون راهروی باریک و تا چشمش به ما می‌افتد، چین می‌افتد روی پیشانی‌اش. چشم‌هایش زیر بار اخم، کوچک‌تر می‌شود و همان‌طور که دستش به کمرش است، آرام می‌گوید: «خانم خواهش می‌کنم که ماسک بزنید.» صورت‌مان را که می‌پوشانیم با لبخندی گرم تشکر می‌کند و با قدم‌هایی مطمئن و با اعتماد به‌نفس، راهش را می‌گیرد و به سمت اتاقک کوچک حراستش می‌رود.

خدمات‌رسانی بدون ماسک

اسمش این است که بدون ماسک، هیچ کسب و کار خدماتی به مشتریانش ندهد اما متصدی داروخانه جواب سلام ما را به گرمی می‌دهد، حتی حواسش نیست که ما ماسک نزده‌ایم. تمام برندهای ایرانی و خارجی وسیله آرایشی‌ای که می‌خواهیم را ردیف می‌کند روی میز و تند و سریع قیمت‌ها را می‌دهد. وسط اطلاعات دادنش می‌پرسیم: «آقا به ما که ماسک نزدیم، چرا جنس می‌فروشید؟» و برای لحظه‌ای خیره نگاه می‌کند. تازه متوجه شده است که ماسک نزده‌ایم. بعد اما خودمانی می‌شود، حتی ماسک خودش را هم درمی‌آورد و شروع می‌کند به درد دل کردن. از این‌که باید به بیمارانی که به او مراجعه می‌کنند، دارو بفروشد. مطب روبه‌رویش را نشان می‌دهد و از بیمارانی می‌گوید که بدحال، به او مراجعه می‌کنند و دارو می‌خواهند. می‌گوید که نمی‌تواند به کسی که حالش بد است، بگوید برو ماسکت را بزن و بعد بیا تا بعد دارو به تو بفروشم. درد دل متصدی داروخانه کوچک به فرهنگ استفاده و تذکری که او نباید بدهد، ختم می‌شود. مغازه‌اش، یک متر در یک متر هم نیست. همین یک متر را هم با آویزان کردن کیک، نسکافه و بسته‌های سیگار، کوچک‌تر کرده است. خودش ایستاده وسط حجم رنگ‌های آبی، زرد، قرمز و قهوه‌ای و با ماسک آبی، کت نارنجی، پیراهن چهارخانه آبی و صورتی، رنگین‌کمان هزاررنگ ساخته، تا برای لحظه‌ای چشم او را گم کند. به‌راحتی کیک را تحویل‌مان می‌دهد. می‌پرسیم: «چرا به ما که ماسک نداریم، کیک می‌فروشید؟» طلبکارانه می‌گوید که اگر سلامتی‌ات مهم بود، خودت ماسک می‌زدی و زمانی که از جریمه شدن، خودش می‌گوییم، شانه بالا می‌اندازد و از پشت ماسک، دهانش می‌جنبد به ناسزا. بی‌اعتنا به ما، به مشتری‌های دیگرش می‌رسد، به مرد کت و شلوار قهوه‌ای که بی‌ماسک، سریع کارت می‌کشد و سیگاری می‌خرد و همان‌جا، جلوی مغازه روشنش می‌کند و به پسر جوانی که بدون ماسک از او مواد ضدعفونی کننده می‌خرد. مرد کت و شلوار قهوه‌ای و پسر جوان، چپ چپ نگاه می‌کنند به ما.

خدمات ویژه مالی

یک مرد جوان، نشسته است روی صندلی. ته ریشش صورت بزرگش را پوشانده است. چشم‌هایش متوجه برگه‌ای که در حال پر کردن، است. شماره‌اش را صدا می‌کنند. از روی صندلی بلند می‌شود و می‌رود به سمت باجه بانکی‌ای که صدایش زده‌اند. می‌نشیند روی صندلی. چشم‌های متصدی بانک به او می‌خندد. برگه را تحویل می‌گیرد و کارش را انجام می‌دهد. یک نفر از کارمندان بانک می‌آید به سمت ما. بدون ماسک لبخند عمیقی می‌زنیم به او. می‌گوییم که می‌خواهیم مبلغی را از حساب‌مان منتقل کنیم. راهنمایی می‌کند و می‌خواهد کمک کند. مامور بانک مهربان، بدون ماسک هم باجان و دل به ما خدمات می‌دهد.

بانک بعدی هم بدون ماسک ما را راه می‌دهد به درون سالن. یکی دیگر از مشتری‌های بانک هم ماسکش را از صورتش برداشته است و با خودکار و فرمی که در دست دارد، درون سالن می‌چرخد و سوال می‌کند از متصدی بانک. هیچ‌کدام از کارمندان بانک به او تذکر نمی‌دهند. از پشت شیشه و طلق نایلونی که جلوی باجه‌ها آویزان کرده‌اند، زل زده‌اند به مشتری بدون ماسک و نگاهش می‌کنند. یکی از مشتری‌های منتظر، عطسه‌ای می‌کند، از پشت ماسک نیم‌بند قطرات ریز آب، خود را آزاد می‌کنند از لایه‌های نازک و می‌ریزند روی زمین، جایی که مرد، خم شده تا خودکارش را که از دستش افتاده است بردارد. مرد با همان دستی که خودکار در دستانش است، بینی‌اش را می‌خاراند، بمب می‌ترکد. بیرون بانک، برگ‌های پاییزی، زرد و نارنجی، بی‌حال دست خود را رها می‌کنند از دست درخت و خود را می‌اندازند در آغوش باد. برگ‌ها رقصان می‌افتند زیر پای عابر پیاده‌ای و خش‌خش صدا می‌کند، صدای مرگ برگ، در صدای بوق خودروها گم می‌شود.

مامور پلیس راهور می‌گوید که نه او و نه همکارانش تا به حال، هیچ راننده و راکب موتورسیکلتی را به دلیل ماسک نزدن جریمه نکرده‌اند

گیت مترو باز می‌شود و با آهنگی آرام تایید می‌کند که وارد منطقه ممنوعه شده‌ایم. اثری از هیچ ماموری نیست. اینجا می‌توان بدون ماسک سوار مترو شد

جامعه+

مطمئن باشید، جریمه می‌شوید!

ماجرای جریمه نشدن خبرنگارمان را با علیرضا رئیسی، معاون بهداشت وزارت بهداشت و درمان در میان می‌گذاریم و از او می‌پرسیم چرا مأموران پلیس دیروز متخلفان را جریمه نکردند؟ او به ما اطمینان می‌دهد که حتی اگر مأموران نیروی انتظامی کسی را جریمه نکنند، دوربین‌های امنیتی که افراد کم حجاب را جریمه می‌کنند، از کسانی که ماسک نزده‌اند، عکس می‌اندازد و هویت آنها را شناسایی می‌کند. او به ما می‌گوید: «چهره همه مردم در سیستم‌های ما ثبت‌شده و ما کد ملی، مشخصات و حتی محل اقامت هرکسی را می‌دانیم.» بنابراین اگر کسی بدون ماسک وارد خیابان شود، او حتما جریمه می‌شود و مبلغ جریمه هم به‌حساب وزارت بهداشت واریز خواهد شد.

رئیسی می‌گوید مبالغ جریمه به‌حساب ما واریز می‌شود، پس بخششی درباره جریمه‌ها در کار نخواهد بود. او اما از طیف گسترده‌ای از جریمه‌ها می‌گوید. از راننده تاکسی که حتی اگر مسافر بدون ماسک سوار کند، راننده ۲۰ هزار تومان و مسافر هم ۵۰ هزار تومان جریمه می‌شود. او از رانندگان اتوبوسی می‌گوید که اگر خود یا مسافرانشان ماسک نزنند هم خودشان و هم شرکت حمل‌ونقل جریمه می‌شوند. جریمه‌هایی که ازنظر رئیسی خیلی هم بازدارنده است و فرقی ندارد که مأمور پلیسی جلوی متخلف را بگیرد یا نه، فرد خاطی با دوربین‌های مخصوص جریمه خواهد شد. رئیسی می‌گوید جریمه کسانی که ماسک نزده‌اند، یک عامل بازدارنده است. او معتقد است ۵۰درصد مردم از اسفندماه، از زمانی که ویروس کرونا شایع شده، ماسک می‌زنند، ۵۰درصد باقیمانده اما با جریمه‌ها ماسک خواهند زد. معاون بهداشت وزارت بهداشت و درمان، تأکید می‌کند خارج از جریمه کردن کسانی که از ماسک استفاده نمی‌کنند، ماسک زدن در خیابان‌ها باید به فرهنگ برای مردم تبدیل شود، او امیدوار است براثر قانون جریمه این اتفاق بیفتد.